گفت‌وگوی «جوان» با همرزم و یکی از اقوام سردار شهید حاج احمد مایلی که مهر ۹۵ آسمانی شد

آموزش‌های حاج احمد یگان هوایی صابرین را متحول کرد

■ علیرضا محمدی

سردار شهید حاج احمد مایلی، استاد خلبان و مربی چتربازی بود که دامنه آموزش‌هایش از شرق تا غرب ایران و حتی جبهه مقاومت اسلامی را دربرمی‌گرفت. حاج احمد که از تمکن مالی خوبی برخوردار بود، بدون آنکه نیازی به حقوق پاسداری داشته باشد، تنها به جهت خدمت به ایران اسلامی، لباس سبز پاسداری را تا پایان عمر بر تن نگه داشت و هر آنچه می‌دانست بی‌هیچ شائبه‌ای به پاسدارهای جوان آموزش می‌داد. او که دوره‌های چتربازی را پیش از انقلاب گذرانده بود، رفته‌رفته به چنان قابلیت‌هایی دست یافته بود که به همراه یک تیم از همرزمانش ابتکار خاصی در باررزیری هوایی به شیوه سقوط آزاد به مرحله عمل رسانده بود. این استاد خلبان که متولد سال ۱۳۳۵ در محله امامزاده حسن(ع) تهران بود، عاقبت حین مأموریت پروازی در مناطق مرزی سیستان و بلوچستان در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۹۵ مصادف با شب تاسوعای حسینی دچار سانحه شد و به شهادت رسید. گفت‌وگوی ما با محمدآقا روحی همرزم و سجاد مایلی برادرزاده شهید را پیش‌رو دارید.

■ همرزم شهید

آشنایی‌تان با شهید مایلی از چه زمانی بود؟

سال ۱۳۷۵ بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه امام حسین(ع) وارد دانشکده علوم و فنون پیاده نزسا شدم که زیر نظر دانشگاه امام حسین(ع) بود. آنجا شهید مایلی استاد چتربازی بنده بودند. آشنایی‌مان از همانجا شروع شد. من از ایشان چتربازی، سقوط آزاد، پاراگلایدر و پاراموتور آموختم. حاجی استادی بود که هرچه یاد می‌گرفت به نحو احسن به دیگران یاد می‌داد. خصلتی بین برخی مربی‌های چتربازی بود که فوت کوزه‌گری را برای خودشان نگه می‌داشتند و همه آموخته‌ها را به شاگرد منتقل نمی‌کردند ولی حاج احمد چنین اخلاقی نداشت. خالص و مخلص هرچه بلد بود به دیگران آموزش می‌داد.

گویی حاج احمد یکسری ابتکارهایی در زمینه باررزیری هوایی داشتند. برای آشنایی خوانندگان بفرمایید باررزیری هوایی چیست و ابتکار ایشان چه بود؟

باررزیری هوایی به زبان ساده ارسال اقلام و ملزومات از طریق هوا به نیروهای مستقر روی زمین است. به دو شیوه بلوک غرب و بلوک شرق هم اجرا می‌شود. ارتش ما چون از هواپیماهای غربی استفاده می‌کرد، از باررزیری غربی بهره می‌برد. بعدها که نیروی هوایی سپاه تشکیل شد (الان تبدیل به هوافضا شده است) بچه‌های سپاه از برادران ارتشی شیوه غربی باررزیری را یاد گرفتند. بعدها که هواپیماهای ایلیوشین ۷۶ و آنتونوف ۷۴ در مجموعه سپاه به کار گرفته شدند، بچه‌ها شیوه شرقی را هم آموختند اما ما در دانشکده علوم و فنون پیاده نیروی زمینی در معیت افرادی چون حاج احمد مایلی آمدیم شیوه نوین باررزیری هوایی را طرح‌ریزی و اجرا کردیم. در شیوه غربی وقتی بار از هواپیما رها می‌شود، از همان ابتدا چتر باز می‌شود. در جایی که آلوده به نیروی دشمن باشد، بار تا بخواهد به زمین برسد روی هوا منهدمش می‌کنند اما ما شیوه سقوط آزاد را تست و روی چتر هم سیستم بازشونده اتوماتیک تنظیم کردیم تا چتر در ارتفاعی که ما تنظیم کرده‌ایم باز شود.

در این شیوه بار ابتدا به صورت سقوط آزاد رها می‌شود و با سرعت به سمت منطقه هدف فرود می‌آید، بعد چترش در ارتفاع ۳۰۰ متری (یا هر ارتفاعی که خودمان تنظیم کرده‌ایم) باز می‌شود و تا دشمن به خودش بیاید، بار در منطقه هدف فرود می‌آید. این ابتکار حاج احمد و تیمش در بسیاری از مواقع راهگشای رزمنده‌ها شد. خیلی از بچه‌های نیروی قدس از این شیوه که مستقیم یا غیرمستقیم از حاج احمد آموخته بودند در کمک‌رسانی به مناطق محاصره شده سوریه مثل فرودگاه دیرالزور، شهرک‌های نبل و الزهرا، فوعه، کفریا و... استفاده کردند.

از شهید مایلی به عنوان استاد خلبان هم یاد می‌شود. دامنه تخصص‌های ایشان به خلبانی و پرواز هم تسری پیدا می‌کرد؟

حاج احمد اولین نفری بود که پرواز با پاراگلایدر و خصوصاً استفاده از پاراموتور را به سپاه وارد کرد. آن زمان که اواسط دهه ۷۰ بود، پاراگلایدر در کل جهان یک ورزش جدید محسوب می‌شد. ایشان با هزینه شخصی خودش یک پاراموتور مدل «ادونچر ۱۴ اسب بخار» خریداری کرد و بدون اینکه آموزش خاصی ببیند، با امکانات محدود آن زمان با پاراموتورش که قدرت کمی داشت پرواز کرد و سپس خلبانی با پاراگلایدر و پاراموتور را به دیگران آموزش داد. فرماندهان که مهارت‌های حاج احمد و ما که نیروهای آموزش‌دیده ایشان بودیم را دیدند، تصمیم گرفتند برای بالا بردن اعتماد به نفس نیروهای ویژه سپاه، دوره‌های آموزشی پاراگلایدر و پاراموتور را برای یگان «صابرین» در نظر بگیرند. ما تقریباً از سال ۱۳۷۸ آموزش یگان ویژه صابرین را آغاز کردیم و خیلی از بچه‌های صابرین دوره‌های خلبانی با پاراگلایدر و پاراموتور را از شهید مایلی آموختند. بعد که یگان ویژه صابرین استقرار پیدا کرد با توجه به قابلیت‌های پرندگان فوق سبک مثل کایت موتوردار و جایروپلن، این پرندگان نیز در یگان صابرین به کارگیری شدند. مزیت‌های هواپیماهای فوق سبک این است که سبک و قابل حمل و ارزان هستند و آموزش ساده‌ای هم دارند. یک جایروپلن یک صدم قیمت یک بالگرد تهاجمی مثل کبرا را دارد، در صورتی که بچه‌های ما روی جایروپلن لانچر نصب و قابلیت موشک اندازی را هم به آن اضافه کرده‌اند. نیروهای یگان صابرین از این کایت‌های پرنده و جایروپلن‌ها برای گشت‌زنی نزدیک، پشتیبانی رزمی و کنترل مرزی استفاده می‌کنند. حاج احمد از اساتید این هواپیماهای فوق سبک بود و آن را به دیگر نیروها آموزش می‌داد.

حاج احمد در یک پرواز گشتی به شهادت رسید. در سیستان و بلوچستان ایشان چه خدمتی انجام می‌داد؟

حاج احمد در چند سال آخر عمرش به قرارگاه قدس سپاه در جنوب شرق منتقل شده بود. من چند بار در قالب مأموریت به سیستان و بلوچستان رفتم. دیدم آنجا ایشان خیلی شیک و تمیز از هواپیماهای فوق سبک برای کنترل مرزها و جلوگیری از عبور و مرور اشرار و قاچاقچی‌ها استفاده می‌کند. شهید مایلی

> حاجی دنیا را سه طلاقه که هیچ هفت طلاقه کرده بود. با آنکه می‌توانست بهترین نوع زندگی را داشته باشد، اما همیشه لباس‌های ساده‌ای می‌پوشید و ماشین قدیمی که داشت را تا آخر عمر عوض نکرد. هدفش فقط خدمت بود. تا آخرین لحظه عمرش به جوان‌ها آموزش داد و هرچه بلد بود به دیگران منتقل کرد

۱۹ مهرماه ۱۳۹۵ که مصادف با شب تاسوعا بود، برای گشت با جایروپلن روی منطقه‌ای پرواز می‌کند که قبلاً آنجا هیچ پروازی نداشتند. در مسیر به کابلی برخورد می‌کند که به روستایی کشیده شده بود. چون کابل در برابر تابش آفتاب قرار داشت، حاجی آن را نمی‌بیند و با برخوردی که پیش می‌آید، هواپیمای فوق سبک ایشان در نزدیکی یک نخلستان سقوط می‌کند و حاجی به شهادت می‌رسد.

آدمی مثل شهید مایلی که تمکن مالی داشت، چرا در سن ۶۰ سالگی وقتی می‌توانست بازنشسته شود باز هم به مأموریت‌های سخت می‌رود؟

حاجی دنیا را سه طلاقه که هیچ هفت طلاقه کرده بود. با آنکه می‌توانست بهترین نوع زندگی را داشته باشد، اما همیشه لباس‌های ساده‌ای می‌پوشید و ماشین قدیمی که داشت را تا آخر عمر عوض نکرد. هدفش فقط خدمت بود. تا آخرین لحظه عمرش به جوان‌ها آموزش داد و هرچه بلد بود به دیگران منتقل کرد. چندین سال پیش ایشان مبلغ ۱۴۰ میلیون تومان پول که آن موقع رقم بالایی بود را برای ازدواج فرزندانش کنار گذاشته بود. یک روز این پول را آورد و گفت پسرهای من فعلاً قصد ازدواج ندارند. من این پول را می‌گذارم هر کس نیاز مالی دارد از آن استفاده کند. حاجی صندوقی درست کرد و آن مبلغ را در صندوق گذاشت. خیلی‌ها قرض گرفتند و رفتند مشکلشان را حل کردند و بعد آن مبلغ را مثل قرض‌الحسنه دوباره به صندوق برگرداند. آن پول برکت داشت و مشکل خیلی‌ها را حل کرد.

محمد آقا روحی (نفر دوم از سمت راست) در کنار شهید مایلی (نفر اول از سمت چپ)

■ برادرزاده شهید

شما عمو احمد را چطور آدمی شناختید؟

عمو بین اقوام و خانواده مثال بارز رحماءبینهم بود. اصلاً اخلاق نظامی خشک نداشت. مهربان بود و با ما که سن کمی داشتیم گرم می‌گرفت. ایشان همیشه ما را به تبعیت از ولایت فقیه توصیه می‌کرد. همیشه می‌گفت جوانی که در شرایط امروز ایران زندگی می‌کند، باید از خودش مایه بگذارد و سفت و سخت به کار و هدفش بچسبد تا باعث پیشرفت کشورمان شود.

از کارهای خیر شهید مایلی زیاد تعریف می‌شود، شما نمونه‌ای سراغ دارید؟

ایشان به طور کل آدم دست به خیری بود. دو دختر و دو پسر داشت. یک‌بار که جهیزیه یکی از دخترهایش را آماده کرده بود، متوجه شد یک دخترخانم نیازمند توان تهیه جهیزیه‌اش را ندارد. باور کردنی نیست که ایشان تمام جهیزیه دختر خود را به آن دخترخانم نیازمند داد. این کارها گفتنش راحت است اما در عمل کمتر کسی می‌تواند چنین کاری انجام دهد.

گویی شهید مایلی از رزمنده‌های دفاع مقدس هم بود، پیش آمده بود از دوران جنگ ایشان بپرسید یا ایشان برای شما حرفی بزنند؟

خیلی اهل تظاهر نبود ولی بعد از شهادتشان سعی کردم اطلاعات تکمیلی از زندگی ایشان کسب کنم. عمو از نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران بود و در مناطقی مثل خرمشهر جنگیده بود. بعد چون آموزش چتربازی را قبل از انقلاب دیده بود، از طرف ارتش دعوت شد تا بسیجی وار مدتی آنجا خدمت کند. برادرشان داوود مایلی که سال ۶۵ به شهادت رسید، حاج احمد وارد سپاه شد و از این مقطع به بعد هم در عملیات مهم شرکت کرد و هم به آموزش نیروهای بسیجی و پاسدار پرداخت.

محله امامزاده حسن(ع) را تا حدودی می‌شناسم. ایشان که تمکن مالی داشت چطور این محله را ترک نکرد؟

عمو در قید این حرف‌ها نبود. در همان محله امامزاده حسن(ع) به دنیا آمد و الان مزارش در صحن مطهر امامزاده حسن است. خیلی هم به این امامزاده ارادت داشت و می‌گفت هر خیر و برکتی که در زندگی دارم مرهون ایشان است.

به نظر شما کدام بخش از زندگی شهید مایلی می‌تواند الگویی برای جوان‌ترها باشد؟

من خودم الان ۲۰ سال دارم. خیلی وقت‌ها به خاطره‌ای از عمو فکر می‌کنم که در کردستان اتفاق افتاده بود. زمانی که حضرت آقا به کردستان سفر می‌کنند، عمو آنجا بود. یک نفر از اهالی نامه‌ای به شهید مایلی می‌دهد تا به آقا برساند. ایشان می‌بیند آن فرد درخواست میز و صندلی و کتاب و این چیزها برای دبستانشان در یک نقطه محروم کرده است. شهید مایلی خودش این وسایل را تهیه می‌کند و به آن شخص تحویل می‌دهد و می‌گوید اینها از طرف رهبری برای شما ارسال شده است. این حرکت شهید مایلی مصداق عملی از ولایتمداری ایشان بود که می‌خواست سرباز شایسته‌ای برای حضرت آقا باشد و مهر ایشان را در بین اهالی آن منطقه دورافتاده بیشتر کند.

گفت‌وگو

روایتی از شهید امنیت احمد جزینی‌زاده از زبان پدر شهید

خدمت در مناطق محروم را دوست داشت

■ نرگس انصاری

استوار دوم «احمد جزینی‌زاده» متولد سال ۱۳۶۹ در شهرستان بم از مأموران انتظامی شهرستان میناب بود که ۱۷شهریور ماه ۱۳۹۷ حین گشت‌زنی در منطقه توکهور در درگیری با اشرار مسلح در محور مواصلاتی سرنی به شهادت رسید. احمد با آنکه عضو نیروی انتظامی بود، اما بسیجی‌وار خدمت می‌کرد و عاشق حضور در مناطق محروم بود. حاصل همکلامی ما با ضرغام جزینی‌زاده پدر شهید که برادر یک شهید و از جانبازان ۲۵درصد دوران دفاع مقدس است را می‌خوانید.

احمد در چه سالی به دنیا آمد و چطور فرزندی برای شما بود؟

احمد سال ۱۳۶۹ در شهر بم به دنیا آمد و در زمان شهادت ۲۸ سال داشت. پسرم آرام و سربه‌زیر بود. ما هیچ‌وقت عصبانیتش را ندیدیم. سنگ صبور فامیل و آشنا شده بود. با صبوری و متانت خاصی به حرف دیگران گوش می‌کرد. همین خصوصیات اخلاقی قلبش را روشن و مهربان کرده بود. احمد

> یک ماه بعد از عید قربان وقتی ساعت ۱۰ شب خبر دادند که بیایید هرمزگان احمد شهید شده است از کرمان تا جیرفت و از جیرفت تا هرمزگان گریه کردم! احمد از همه چیز خبر داشت. برای رسیدن به آرزویش آمادگی کامل داشت. تمام رفتار و کارهایش هم برای رفتن بود اما حیف که چقدر ما دیر درکش کرده بودیم

در خانواده انقلابی بزرگ شده بود. خدمت به مردم آرمانش شده بود. اخلاق خوب و مردمداری‌اش باعث شده بود محبوب خیلی‌ها باشد.

چطور شد خدمت در ناجا را انتخاب کرد؟

دانشگاه که قبول شد، گفت می‌خواهد برود استخدام نیروی انتظامی شود. ابتدا من کمی مخالفت کردم. می‌گفتم پلیس بودن سخت است. برای خدمت انقلابی جای دیگر را انتخاب کن. احمد قبول نمی‌کرد. اصرار داشت جذب ناجا شود. می‌گفت: «من دنبال راحتی نیستم. دلم می‌خواهد بیشترین خدمت را به مردم کنم. سختی این کار هرچه هم که باشد، به جان می‌خرم!»

چه زمانی به استان هرمزگان رفت؟

فرم انتقالی برای خدمت در استان هرمزگان را به اصرار خودش پر کرد. رئیس پلیس امنیت شهرمان با این مسئله به شدت مخالفت کرد. احمد که دید تلاش‌هایش در شهرستان به نتیجه نرسید، از استان پیگیری کرد و درخواست داد. بالاخره انتقالی‌اش را گرفت. آن روزها همسرم خیلی نگران بود. می‌پرسیدیم: «حالا چرا هرمزگان؟ آنجا خطرناک است.» لبخند می‌زد و می‌گفت: «آنجا را بیشتر دوست دارم. دلم می‌خواهد در مناطق محروم‌خدمت کنم!»

انگار از همه چیز خبر داشت. در بندر خانه خرید، اصرار کرد سندش را به نام من بزنند. می‌گفت: «به نام خودت بزن. دو روز دیگر اتفاقی برای من بیفتد چه؟» احمد با اطمینان می‌گفت: «نه، برای شما اتفاقی نمی‌افتد. برای من می‌افتد.» ما حرف‌هایش را جدی نمی‌گرفتیم. به خنده واگذارش می‌کردیم. شاید دلمان نمی‌خواست که باور کنیم. احمد می‌گفت: «بعد از عید من شهید می‌شوم.» می‌خندیدیم. فکر می‌کردیم شوخی می‌کند. می‌گفتیم: «باشه. برو. حتماً شهید میشی.» باور نمی‌کردیم کوچه‌های شهرمان سال‌ها بعد از جنگ هم بخواهد شهید ببیند. فکر می‌کردیم احمد به‌خاطر روحیه انقلابی و فدایی‌اش این حرف‌ها را می‌زند. حتی وقتی روز عید قربان به خانه خواهرم رفتیم هم باورمان نشد. برادرم بعد از قربانی کردن گوسفند، احمد را بوسید. گفت: «من آرزو به دل می‌مانم احمد. می‌خواهم عروسی تو را ببینم. دست بجنبان.» چهره احمد انگار نورانی شده بود. لبخندش حالت خاصی داشت. گفت: «آرزو به دل نمی‌مانی عمو. من زودتر از تو میروم.»

چه زمانی خبر شهادتش را شنیدید؟

یک ماه بعد از عید قربان وقتی ساعت ۱۰ شب خبر دادند که بیایید هرمزگان احمد شهید شده است از کرمان تا جیرفت و از جیرفت تا هرمزگان گریه کردم! احمد از همه چیز خبر داشت. برای رسیدن به آرزویش آمادگی کامل داشت. تمام رفتار و کارهایش هم برای رفتن بود اما حیف که چقدر ما دیر درکش کرده بودیم.

نحوه شهادت ایشان به چه صورت بود؟

احمد حین گشت زنی در منطقه توکهور هرمزگان در درگیری با اشرار مسلح در میناب-محور مواصلاتی سرنی-در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۷ به شهادت رسید و با حضور مردم شهیدپرور دارالصابرین (بم) از مسجد جامع تا میدان امام این شهر تشییع و سپس در گلزار شهدای فاطمیه روستای دریجان بم به خاک سپرده شد. ما پرچم شهدایمان را بر زمین نمی‌گذاریم و راه شهیدان را ادامه خواهیم داد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۷۵

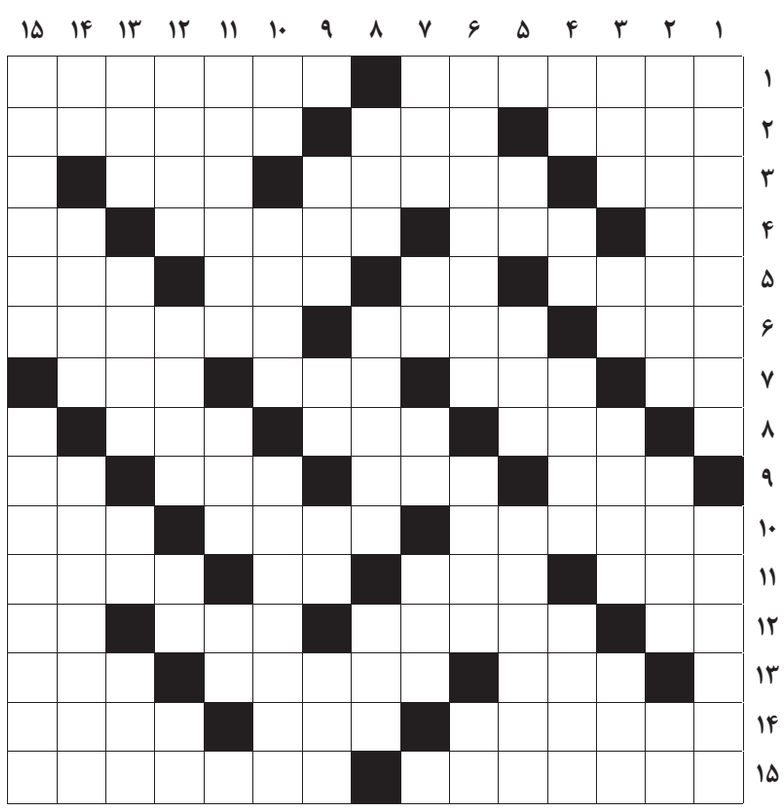

از راست به چپ

■ ۱- اثری تاریخی در مراغه- از شایع‌ترین بیماری‌های ارثی در ایران ■ ۲- نزدیک‌تر- بندگاه میان ساعد و بازو- تدبیر جنگ ■ ۳- مهربانی- بشر- آن سوی سقف ■ ۴- آوای رزمی کار- میمون- نیروی اهورایی در آیین زرتشتی- دشنام ■ ۵- خودداری از پرداخت وجه حواله- شیره انگور- بلای بنیان کن- رد پا ■ ۶- مزار- شکست ورزشی- واحد سنجش قوس دایره ■ ۷- پرحرفی- کلام- بالای کوه- قرض بانکی ■ ۸- بنو سیاه- ظریف و لطیف- تیم فوتبالی در فرانسه ■ ۹- پایه و رتبه اداری- بیماری- جای خالی از هوا- کلاه الف ■ ۱۰- پژواک و بازتاب- درخت مسواک- مرزبان ■ ۱۱- سدی در تهران- دست نخورده- تردید- سنگ سخت ■ ۱۲- لبریز- شعر گفتن- مقابل حضر- حرف نفرت ■ ۱۳- اولین قومی که در ایران تشکیل حکومت داد- راکد و بدون حرکت- پارچه چاپی تبلیغاتی ■ ۱۴- نام گلی خوشبو- وسیله صید ماهی- پول پرست ■ ۱۵- مقدار پول در جریان یک کشور- نیایشگاه زرتشتیان

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی جلد مرغوب کتاب- از رشته‌های اسکی ■ ۲- قسمتی از شبکیه چشم است که عصب بینایی و مویرگ‌های خونی از آن خارج می‌شود- محصول ساوه- سفید آذری ■ ۳- از نزولات- کنار- محلی در مکه- طناب محکم ■ ۴- خرس آسمانی- عرب گوید بگو- رهرو- نژاد عرب ■ ۵- صد متر مربع- تقسیم- سومین شهر بزرگ اسکاتلند ■ ۶- بازده کار- مرکز کشور پوتین- ننگ توخالی ■ ۷- حیوان عسل دوست- تفاله کنجد- خیس- جامه بلند ■ ۸- جنین به وسیله آن تغذیه می‌کند- درخواست- از ارکان نماز ■ ۹- پرستار- جایگاه ویژه- باران اندک- بهره ■ ۱۰- اسب تبریزی- ریشه گیاه جالیزی- رنگی بین سیاه و سفید ■ ۱۱- تودرتو- فرشته- نتی در موسیقی ■ ۱۲- کشاورز- خم شده- گلو در گویش تهرانی‌ها- تکرار حرفی ■ ۱۳- جور- غلام مورد علاقه سلطان محمود غزنوی- ویتامین جدولی- بوستان ■ ۱۴- علامت فعل استمراری- نام قدیم تایلند- قمر سیاره اورانوس ■ ۱۵- بزن بهادر- سدی بر روی رود ارس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۳		۵				
۱		۲		۶				
						۲	۸	۷
	۳		۵					۹
	۸						۵	
	۶		۴		۹			
							۲	
۶				۸		۱	۴	
۵				۱	۶			

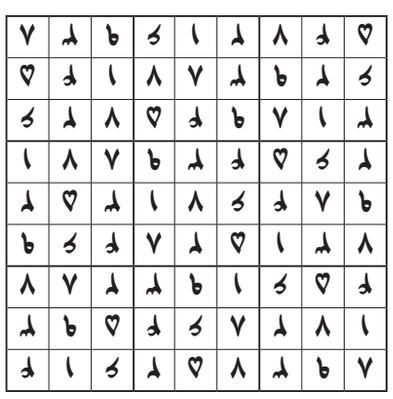

جدول کلمات متقاطع
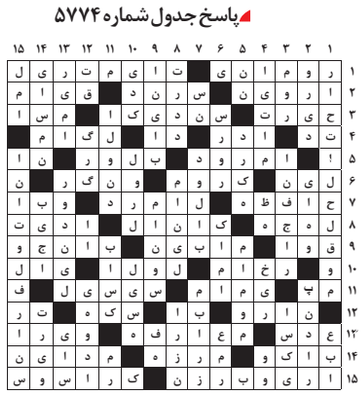
پاسخ جدول شماره ۵۷۷۴